خاطرات شنیدنی خادمان کاروان «زیر سایه خورشید» از عشق و ارادت مردم ایران به امام رضا(ع)

زندگی زیر سایه خورشید

گروه جامعه

عصر معجزه‌ها هرگز تمام نمی‌شود، حتی اگر دنیای ماشینی امروز چیزی غیر از این را تلقین کند. معجزه‌ها هر روز هستند، شانه به شانه ما، در خانه‌مان، در خانه همسایه، در کوچه پایین، در خیابان بالا، برای مسلمان و مسیحی و یهودی و زرتشتی، برای همه آدم‌ها فارغ از جنسیت‌شان. دل آدم که پر از باور باشد معجزه‌ها سرک می‌کشند و می‌شوند گره‌گشای روزهای سخت. در مشهد خورشیدی هست که از این دست معجزه‌ها زیاد دارد. هر گوشه چشم او یک معجزه است، هر خواستنش معجزه، هر توجهش معجزه‌ای دیگر. خادمان امام رضا(ع) در دهه کرامت معجزه‌ها دیده‌اند از او. نه که معجزه‌ها خلاصه شود به همین چند روز ولی معجزه‌های امام هشتم در این دهه وقتی پرچم سبز رضوی دور ایران می‌چرخد کارهایی می‌کند کارستان.

پیرزن و خوابی که دید

وحدت عماد/مسؤول کاروان

باید از روستایی به روستای دیگر می‌رفتیم، بین دو روستا فاصله زیادی بود که در برهوت جاده جز بیابان چیزی نبود.

همچنان می‌راندیم که انعکاس یک شیء درخشان کنار جاده توجه ما را جلب کرد، کمی جلوتر پیرزنی را دیدیم که کنار جاده سینی به دست ایستاده است. فکر کردیم به کمک احتیاج دارد برای همین خودرو را متوقف کردیم و سراغش رفتیم.

سلام حاج خانوم، اینجا چه می‌کنی؟ اگر جایی می‌خواین برین ما می‌رسونیم‌تون؟

نه مادر، منتظر کسی هستم.

منتظر کی؟ اینجا که همش بیابونه! مطمئنید میان؟

آره، منتظرم، مطمئنم میاد، دیشب بهم گفته که میاد.

از جیب چند تا نمک و نبات متبرک درآوردم و تقدیمش کردم و گفتم حاج خانوم ما از مشهد می‌آییم، خادمای امام رضا(ع) هستیم. پیرزن گل از گلش شکفت و گفت خوش آمدین، منتظر شما بودم، خوش آمدی مادر.

صحبت‌هایش را درست متوجه نشدم دوباره با تعجب پرسیدم: منتظر ما بودین؟ چطور؟

مشتی اسپند روی زغال‌های داخل سینی ریخت و همان طور که به سمت خودروی ما حرکت می‌کرد، گفت: دیشب خواب دیدم، خود آقام امام رضا(ع) گفتن امروز میام به دیدنت، بهم گفتن بیام اینجا، قبل ظهر میان پیشم، خوش اومدین مادر.

عروس و داماد رضوی

جواد خدایی/ خادم

در یکی از سفرهای زیرسایه خورشید، ما به خانه یکی از شهیدان رفتیم. خانه آنها در یک شهرک مسکونی بود. در کوچه، یک خودروی عروس پارک بود که عروس و داماد هم داخل آن بودند. توقف این ماشین عروس، کمی برای ما عجیب بود یعنی در آن وقت از روز در یک کوچه خلوت، دیدن یک ماشین عروس غیرمنتظره بود. ما از خودرو پیاده شدیم و لباس خادمی را به تن کردیم. همین که لباس پوشیدیم، داماد سراغمان آمد و از ما پرسید شما از خدام امام رضا(ع) هستید؟ داماد گفت از بچگی ارادت خاصی به امام رضا(ع) داشته است و به خاطر همین هم روز عروسی‌اش را در شب ولادت امام(ع) گرفته است. این عروس و داماد در راه رسیدن به تالار بودند که از طرف عکاس و فیلمبردار پیام می‌رسد دیر می‌رسند و لازم است کمی در کوچه‌ها و خیابان‌ها رانندگی کنند تا عکاس برسد. همین شده بود که حضور آنها با حضور ما در محل زندگی شهید همراه شده بود.

غذای حضرتی

مجید کبریان/ خادم

سه سال پیش در دهه کرامت با گروه زیرسایه خورشید به یزد رفتیم و نزدیک به روز تولد امام رضا(ع) به مشهد بازگشتیم. روزی که ما و هواپیما روی باند نشست، خادمان حرم به رسم برنامه هر سال برای تبرک به زائران و مسافران، فیش غذای حضرتی دادند. در این میان به هر کدام از ما هم یک فیش رسید. در راه بازگشت، زمانی که سوار اتوبوس بودیم تا به ترمینال برویم، من به بقیه خادمان گفتم ما هر هفته، یک بار مهمان امام(ع) هستیم و برکات غذای حضرت شامل حالمان می‌شود، بیایید سهم خود را به زائرانی که ممکن است غذا به آنها نرسد، بدهیم. خادمان موافقت کردند و من هم فیش‌ها را جمع کردم. همین که فیش‌ها جمع شد یک پیرمرد یزدی رو به من گفت به خاطر کهولت سن با هواپیما آمده‌ام، اما همراهان دیگرم در مشهد هستند و منتظرم و پرسید می‌شود این فیش‌های غذای حضرتی را برای آنها ببرم؟ من هم همه فیش‌ها را به او دادم و در کمال تعجب دیدیم که تعداد فیش‌ها به تعداد هفت و درست به عدد همراهان این پیرمرد است.

آرزوی فاطمه

عباس جلیلیان / خادم

همین یک سال پیش بود که عمل کرد؛ اما بعد از آن زمینگیر شد. حالا از ترس قطعی برق خواب ندارد، انگار نفسش به جریان برق وصل است. پدر می‌گوید تنفسش به خاطر دستگاهی است که به برق وصل است و بعد از قطعی برق فقط ۱۵ دقیقه زمان داریم تا از برق ذخیره کمک بگیریم. مادر نیز در این یک سال و اندی نتوانسته است از منزل بیرون برود مگر برای خرید نان، آخر او آرام دل فاطمه است و باید در این شرایط سخت مرتب مقابل چشمانش باشد. فاطمه ۱۱ ساله، همان دخترک بیماری است که این روزها روی بستر، قدوم سفیران امام رضا(ع) را سرمه چشم می‌کند. خدام از آرزوهایش می‌پرسند و او می‌گوید می‌خواهم حسابدار شوم و کتابم منتشر شود. لحظاتی بعد آرزوی فاطمه محقق می‌شود و هدیه‌ای کوچک مقابل چشمانش گشوده می‌شود: کتاب او با نام «آرزوی فاطمه و کبوترش» منتشر شده است. نمی‌تواند سر بجنباند اما متحیر و شادمان است. تا به حال از رافت و مهربانی آقای سرزمینش شنیده بود اما حالا و در این بستر، الطاف امام رئوفش را از نزدیک مشاهده می‌کرد. خدام بارگاه منور رضوی صورت فاطمه را با پرچم بارگاه منور شمس الشموس می‌نوازند به امید شفای او و همه مریضان.

گریه امانش نمی‌داد

احمدرضا عرفانی/مداح و خادم

در جریان حرکت کاروان رسانه‌ای زیرسایه خورشید به تحریریه یکی از خبرگزاری‌ها رفتیم. وارد سالن شدیم و مراسم پرچم گردانی و مداحی شروع شد. یکی از کارکنان خیلی بی‌قراری می‌کرد و مدام به سمت پرچم می‌آمد و آن را می‌بوسید. برنامه تمام شده بود، اما او همچنان حالش منقلب بود. مدیر مجموعه به او اشاره کرد و گفت نمی‌دانم چه خبر است چون او زرتشتی است. ماجرا برایم خیلی جالب شده بود، به سمتش رفتم و جریان را از پرسیدم. او گفت از حضرت رضا(ع) حاجتی داشتم و نذر کرده بودم اگر برآورده شود به زیارت ایشان بروم، چند وقتی است که حاجتم برآورده شده اما فرصت زیارت پیش نمی‌آمد. خجالت زده شده بودم و امروز قصد کردم به هر نحو ممکن برای چندساعتی مرخصی بگیرم و با هواپیما به مشهد بروم و برگردم. در همین فکر بودم که صدای یا امام رضا(ع) یا امام رضا(ع) از تحریریه بلند شد و دیدم خادمان ایشان همراه پرچم به اینجا آمده‌اند.

خلاصی از زندان

عباس عزیزی/ روحانی

سال ۹۵ کاروان خدام به زندان زرند کرمان می‌روند. در یکی از دیدارها جوانی بسیار منقلب می‌شود و می‌گوید ۱۳ سال است که به خاطر دیه در زندان گرفتارم و نامه‌ای به خادم همراه کاروان می‌دهد که درون ضریح حضرت رضا(ع) بیندازد. بعد از آن برنامه دیدار با خانواده یک شهید مهیا می‌شود. وقتی خدام به دیدار آن خانواده می‌روند دو قاب عکس روی دیوار می‌بینند و پس از پرس و جو مادر شهید می‌گوید یکی متعلق به شهیدم است و دیگری متعلق به یکی از فرزندانم که ۱۳ سال پیش در یک درگیری کشته شده و الان قاتلش در زندان است. مشخص شد که قاتل همان جوان زندانی است. خدام ماجرا را برای مادر شهید تعریف می‌کنند و مادر با کمال بخشندگی می‌گوید به امام رضا(ع) بخشیدمش.

آن مضیف و آن پرچم

محسن احمدی / خادم و مسؤول کاروان

دهه کرامت رضوی بود و به رسم هرسال پرچم متبرک حضرت رضا(ع) توسط خدام بارگاه منور رضوی به شهرها و روستاهای سراسر کشور فرستاده می‌شد. در اهواز اما ماجرای دیگری در حال وقوع بود؛ حکم اعدام قاتل تایید شده و در مرحله اجرا بود. با وساطت بزرگان شهر، خادمان حضرت رضا(ع) همراه پرچم متبرک برای کسب رضایت و پایان دادن به این دعوای عشیره‌ای وارد منزل پدر مقتول شدند. بحث ساعت‌ها طول کشید، اما خانواده مقتول رضایت نمی‌دادند، روز اول گذشت و البته قرار شد خانواده آن شب با هم مشورت کنند.

اوایل صبح فردا درخواستی از سوی خانواده مقتول مطرح می‌شود که همه را شوکه کرد، چون تا به حال در طول ده سالی که جشن زیرسایه خورشید برگزار می‌شد این اتفاق نیفتاده بود. تماس‌ها آغاز می‌شود و تلاش‌ها برای راضی کردن مسؤولان کلید می‌خورد، چون باید از شخص تولیت آستان کسب تکلیف شود. شرط رضایت خانواده مقتول دریافت پرچم متبرک امام رضا(ع) بود. با تصمیم تولیت، پرچم به خانواده مقتول اهدا شد و قاتل از پای چوبه اعدام برگشت، اما این آخر ماجرا نبود. خانه شیخ به مضیف حضرت رضا(ع) تبدیل و پرچم امام هشتم بر سر در آن نصب شد.

یادداشت:
مجتبی مختاری
مدیر عامل موسسه جوانان آستان قدس

کاروان ۱۲ ساله

فکر و برگزاری جشن‌های مردمی زیر سایه خورشید، از سال ۸۷ شروع شد. با این نیت که در ایام ولادت امام رضا(ع) و حضرت معصومه(س) که به دهه کرامت منسوب است، سراغ مشتاقانی برویم که به هر دلیلی امکان حضور در بارگاه مطهر امام رضا(ع) را ندارند.

به این فکر کردیم که یک امکان زیارت از راه دور و برقراری یک ارتباط دلی و حال خوب را به آدم‌هایی که چشم امیدشان به امام رئوف است بدهیم. برای همین کاروانی از خادمین امام رضا با همان لباس خدامی همراه مداح تشکیل دادیم تا پرچم آستان قدس رضوی را به نقاط مختلف ببرند. در سال اول با هشت استان شروع کردیم و سراغ مخاطبان مختلف رفتیم. افراد ناتوانی که هرکدام به دلیلی، امکان حضور در مشهد مقدس و حرم مطهر را ندارند؛ خانواده‌های شهدا برای تکریم و بعد از آن بیمارستان‌ها، زندان‌ها و ندامتگاه‌ها؛ آسایشگاه سالمندان، کانون اصلاح و تربیت، پادگان‌ها، دانشگاه‌ها و مدارس از مکان‌هایی بودند که ما در سال اول به آنها سر زدیم و این روند را تا به امروز ادامه داده‌ایم. ما می‌خواستیم پیام لطف و محبت امام رضا(ع) را به طریقی به این مکان‌ها ببریم و با بردن پرچم امام رضا، توانستیم تا حدودی این کار را انجام بدهیم؛ روستاهایی که برای رسیدن به آن نقطه نیاز به دو تا سه ساعت پیاده‌روی است و اغلب ساکنانش تا به حال پایشان را از روستا بیرون نگذاشته‌اند اما حالا در کنار کاروان زیر سایه خورشید هستند.

امسال دوازدهمین سالی است که زیر سایه خورشید، کاروان‌های خودش را به نقاط مختلف می‌برد و با آدم‌ها مختلفی از هر جنس و نوعی، دیدار می‌کند. ضمن این‌که حضور در میدان‌های مهم شهر، روی ناوهای خلیج فارس و نیروگاه‌های هسته‌ای نشان‌دهنده این است که ما همه در هر کجای کشور، تحت لوای امام رضا(ع) هستیم.

شهید امام رضا(ع)

علیرضا ملائکه/خادم

ما در سفرهایی که با عنوان زیر سایه خورشید داریم به خانه یکی از شهدا رفتیم، شهیدی که به عنوان شهید امام رضا(ع) مشهور است و اتفاقا این نامگذاری هم برازنده این شهید است. او یکی از مأموران نیروی انتظامی بود و قبل از مأموریت به حرم امام(ع) می‌رود و از ایشان درخواست می‌کند که به مقام والای شهادت برسد و سپس راهی شهر محل مأموریت در سیستان و بلوچستان می‌شود و همان جا در پی درگیری با اشرار شهید می‌شود. مادر این شهید نکته جالبی را برای ما تعریف کرد که نشان از لطف و کرامت امام رضا(ع) دارد. ۲۲ سال قبل مادر این شهید درست در زمان سال تحویل، از امام(ع) می‌خواهد که به او کرامت کند و فرزند پسری نصیبش شود.

حق با شماست

info@jamejamonline.ir

روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲

#کبودرآهنگ_محروم

میرزایی از همدان:

شهرستان کبودرآهنگ یکی از شهرهای بزرگ و پرجمعیت استان همدان ولی بدون امکانات پزشکی مانند مراکز رادیولوژی شبانه‌روزی و سونوگرافی است.

#فضای_سبز

پاکزاد از تهران:

درختان فضای سبز خیابان قباد شمالی در محدوده مجتمع شهید هاشمی نژاد واقع در منطقه ۲۱ به علت رسیدگی نکردن شهرداری درحال خشک شدن است.

#ترافیک_دوربرگردان

رضایی از شهریار:

دوربرگردان آزادگان به سه‌راه شهریار در جاده قدیم کرج به علت هنجارشکنی بعضی از خودروها و نبود پلیس باعث ترافیک می‌شود.

#خانه_سلامت

بلقار از تهران:

از وزارت بهداشت درخواست می‌شود مراکز بینایی سنجی و خانه‌های سلامت را در سطح شهر افزایش دهد.

#آنتن‌دهی_پاسداران

ناظم‌زاده از تهران:

آنتن‌دهی تلفن‌های همراه در گلستان اول واقع در خیابان پاسداران بسیار ضعیف بوده و پیگیری‌های مداوم بابت رسیدگی به این مشکل بی‌فایده بوده است.

#ضعف_اینترنت

سهرابی از تهران:

اینترنت همراه اول چند وقتی است که شدیدا دچار افت سرعت شده است.

#اتوبوس_پرخطر

ظاهری از کرج:

بعضی از رانندگان اتوبوس اتوبان تهران - کرج بسیار خطرناک و بی‌محابا رانندگی و با جان مردم بازی می‌کنند.

جوابیه

در پی درج پیامی در ۱۱ تیر ۱۳۹۸ با عنوان «تاکسی - برچسب» روابط عمومی سازمان تاکسیرانی شهر تهران با ارسال نمابری اعلام کرد: با توجه به این‌که مدت دو ماه است این سازمان اقدام به نصب برچسب کرایه سال ۹۸ روی همه تاکسی‌های سطح شهر (خطی - گردشی و تلفنی) کرده است، ممکن است تعدادی از تاکسی‌ها به‌دلایل اداری موفق به دریافت برچسب نرخ کرایه نشده باشند. لذا چنانچه شهروندان محترم خط مشخصی را مدنظر دارند اعلام کنند تا اقدام لازم در این خصوص صورت پذیرد.